

تفرقه افکنی و شکاف

این تفرقه افکنی و شکاف را رسول اکرم ص در عبارات و آیات مختلف پیشگوئی فرموده اند از جمله، روایت: ((بیش از هفتاد فرقه و مذهب شدن اسلام)) و حدیث: ((سیّاتی زمانُ علی امّتی لا یبقی من الاسلام الا اسمه ۰۰۰)) است که هر دو قبلاً ذکر شده ۰ و نیز آیه واقع در سوره اسراء: ((و اذ قلنا لک ان ربک احاط بالناس و ما جعلنا الرء ویا الّتی اربناک الا فتنۃ للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و نُخوفهم فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً)) (۱) خطاب به رسول خدا می فرماید: هنگامی که گفتیم مر ترا که پروردگارت بر مردمان احاطه کرد و آن خوابی که ترا نمودیم نگردانیدیم آنرا، مگر ابتلا و آزمایشی برای مردم و آن شجره ملعونه در قرآن، و بیم می دهیم ایشان را و نمی افزاید آنان را مگر طغیانی بزرگ و چه طغیانی بزرگ تر از تفرقه افکنی بین امتّ واحد است؟ (۲)

در باره این روایا تفسیر تبیان و مجمع البیان از امام محمد باقرع نقل نموده که حضرت رسالت ص در خواب دید که جمعی بوزینگان بر منبرش بالا می روند و مردم را به پاشنه و به قفا بر می گردانند، یعنی باز می گردانند به عصر جاهلیت و دشمنی ۰ وقتی پیامبر بیدار شد بی نهایت مشوّش و دلگیر گردید و تا پایان عمر خندان و شاد نبود ۰ شجره ملعونه را خلافت بنی امیّه تعبیر کرده اند و بوزینه ها آنان بودند که بر منابر، ایشانرا را حمایت می کردند و می ستودند و حضرت علی را لعن می کردند و نوه پیامبر را شهید کردند ۰ نه تنها دوره بنی امیّه، بلکه در تمام تاریخ اسلام آنانکه بر منابر سبب تفرقه و ایجاد فتنه و کشتار مسلمانان و آزار مردم شدند و از منبر پیامبر سوء استفاده کردند مشمول این رویای پیغمبرند ۰

در باره بشارت عدالت به ظهور قائم که قبلاً ذکر شد: ((یملاء الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً)) یعنی، همانگونه که جهان به تدریج از ظلم و جور پر شد در ظهور قائم با قسط و عدل پر می گردد.

اگر بدون تعصب به تعالیم دیانت بهائی به دقت توجه کنیم، خواهیم دید که با اجرای این تعالیم در جامعه بشری، عدالت برقرار خواهد گشت. تعالیمی که بعضی از آنها در صفحات قبل و در کتب بهائی به تفصیل ذکر شده است. و برای اهل تحقیق آنها، عیناً در کامپیوتر وارد شده و جمیع اهل عالم می توانند از آنها استفاده کنند و این است رمز روایت مشهور که گفته شده: ندای قائم مانند سرما و گرما در همه جا وارد می شود و کسی نمی تواند مانع آن شود. و نیز رمزی از صور اصرافیل است که در قیامت که قیام قائم است، در بین آسمان و زمین چنان ندا بلند می شود که همه اهل عالم آنرا می شنوند و این کیفیت بوسیله رادیو و تلویزیون و اینترنت به اجرا درآمده است، اما به گونه ای که در تفاسیر نوشته اند توهم و تصویری نامعقول است اگر به ظاهر بنگریم.

در صفحات ۱۹ تا ۲۳ مطالبی مغلوط و بدون مأخذ نوشته و آنها را نسبت به حضرت باب و حضرت بهاءالله داده است و معلوم نیست که آیا خود آنها را ساخته و پرداخته و یا از مجعولات دیگران است و بدون تحقیق نقل نموده و نوشته است:

((مفاهیم این عربی های غلط بسیار مضحک و چندان آور است که خوانندگان خود باید قضاوت کنند))

و نیز یک بیت از وسط یک غزل که فقط آخر ابیات قافیه تکرار می شود را نوشته، آنگاه به تصور اینکه این مثنوی است نوشته است:

((شعرهای پوچ بی قافیه و بی وزن می ساخته و غلط های زیر را))

سپس اشتباه "سدره ناری" را "سدره نازی" نوشته و "قواعد صرف و نحو" را "قواند صرف و نحو" نوشته و "قاعده" را "قائده" و "علوم" را "معلوم" نوشته است و "من القواعد و العلوم" را نوشته است: "من قوانند و المعلوم" . مأخذ بیت را هم ننوشته است و معلوم نیست این بیت را از کجا یافته!

درباره کتاب اقدس نیز نوشته است:

((این کتاب دارای اغلاط فراوان می باشد))

ولی از آن "اغلاط فراوان" چیزی ذکر نکرده است به جز یک آیه ، آنرا هم غلط نقل نموده است . صحیح آن چنین است:

((قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَا تَتَّبِعُوا كِتَابَ اللَّهِ بِمَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ وَالْعُلُومِ أَنَّهُ لِقِسْطِاسِ الْأَعْظَمِ قَدْ يُوْزَنُ مَا عِنْدَ الْأُمَّمِ بِهَذَا الْقِسْطِاسِ الْأَعْظَمِ وَ أَنَّهُ بِنَفْسِهِ لَوَانْتُمْ تَعْلَمُونَ)) (۱)

مضمون می فرماید: ای علما کتاب خدا را با قواعد و علوم آنچه که از خود ساخته اید نسنجید . کتاب الهی میزان حق است و آنچه نزد مردم است با این میزان بزرگ سنجیده می شود . و او مستقل به وجود خود است اگر بدانید .

اغلب مسائل تاریخی را اشتباه نقل کرده ، عین اشتباهات دیگران را نقل نموده نوشته است:

((عبدالبهاء بیش از سی سال رهبری بهائیان را به عهده داشت ، از وقایع جالب زندگی او همکاری با نیروی ارتش انگلیس بود که در خلال جنگ غله در اختیار آنان نهاد و در اداء این خوش خدمتی به دریافت نشان (SIR) نائل آمد))

پاسخ - چون قبلاً در باره این موضوع و حقیقت آن و همچنین در صفحات بعد تحت عنوان "حمایت انگلیس" نوشته ام دیگر تکرار نمی کنم. به آن صفحات مراجعه شود . این موضوع را در هر سه کتاب ردیه نویسان نادرست نقل کرده و آن را پیراهن عثمان کرده اند . علت این موضوع، کمک به فقرا و نجات آنان از گرسنگی در زمان جنگ و قحط و غلا بوده نه غله در اختیار ارتش انگلیس گذاشتن. آن عمل قدر دانی انسانی بوده نه سیاسی ولی مغرضین نادرست جلوه میدهند.

تشابه هر سه کتاب ردیه

در هر سه کتاب ردیه، آقایان ردیه نویس، بسیاری از ایرادهایشان و نقل مطالب در باره دیانت بهائی، تقریباً شبیه یکدیگر است و وقایع تاریخی را بر خلاف حقیقت و واقعیت نوشته اند و مقصودشان کوبیدن و تحقیر و توهین بوده است نه تحقیق و آگاهی، و لحن گفتارشان نشان می دهد که آلوده به غرض بوده اند و به قول مولوی علیه الرحمه در مثنوی:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد / ۳۳۵/۱

و همانگونه که در کلماتشان اغلاط فراوان مشاهده می شود، در معانی و مطالب و درک مفاهیم نیز اشتباهات زیاد دیده می شود. بطوری که گاهی انسان را بیاد داستان معروفی می اندازد که می گویند: شخصی مسافر و غریب در روز عاشورا وارد یکی از شهرهای شیعه نشین گردید که مردم به عزاداری مشغول بودند و به شدت به سر و سینه خود با زنجیر و قمه می کوبیدند، بجای عزاداری معقول، به خود آزاری نامعقول مشغول بودند. متحیرانه از شخصی بی اطلاع که به تماشا آمده بود پرسید، این مردم برای چه کسی این همه گریه و شیون می کنند؟ شخص بی اطلاع از وقایع کربلا و سیدالشهداء گفت: شنیده ام که حسن و حسین دختران مغاویه بوده اند که در بغداد گرگی آنها را پاره کرده است و گویا پیش نمازشان بوده است. حال برای آنها عزاداری می کنند. با تعجب از مسلمانی پرسید آیا چنین است؟ شخص مسلمان گفت: فقط چند اشتباه گفت: اولاً، حسن و حسین بودند نه حسن و حسین. ثانیاً، پسر بودند نه دختر. ثالثاً پسران حضرت علی بودند نه معاویه. رابعاً امام بودند نه پیش نماز. خامساً در کربلا در جنگ با یزید در راه دین شهید شدند نه اینکه گرگ آنان را پاره کرد، و آنرا که گفته اند گرگ پاره کرد یوسف بوده است. او را هم گرگ پاره نکرد بلکه برادران حسودش به چاه افکندند و به دروغ به پدرشان گفتند که گرگ او را پاره کرد. ولی عزیز مصر شد و به رغم برادران حسود، ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید.

وقایع و مطالبی را که این سه نفر " دانشمندا! " نوشته اند ، اکثر شبیه همین داستان است . ولی شخص خردمند و محقق اگر خالی از تعصب و غرض باشد و بخواهد حقایق را بداند ، باید خود به اصل کتاب های بهائیان مراجعه کند که اکنون همه آنها در سایت کامپیوتر موجود و در سراسر جهان در دسترس عموم است . و هر کس با عقل و فهم خود بدون تقلید از دیگران می تواند بخواند و قضاوت کند . نه مانند آقایان به نوشتار و گفتار افراد معلوم الحالی استناد کند که از دیانت بهائی طرد شده اند چون منافق بوده اند . یعنی کسانی که ظاهر و باطنشان و رفتار و گفتارشان یکسان نیست . در باره آنان حکمی جز عدم معاشرت در دیانت بهائی نشده است .

منافقین

در اسلام نیز در زمان پیامبر عده ای منافق یا دو رو بودند و در سوره توبه به آنها اشاره شده: ((الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ٦٧)) (١) می فرماید ، زنان و مردان منافق همه از یکدیگرند به ناشایسته امر می نمایند و از شایسته نهی میکنند. دستهایشان را میندند (بخشش نمیکنند). خدا را فراموش کردند و خداوند نیز آنها را فراموش کرد. منافقان بد کردارند .

ابن عباس گفت: ((مردان منافق سیصد بودند و زنان منافقات صد و هفتاد)) (بعضهم من بعض) ای هُم یَدٌ وَاحِدَةٌ وَصَنَفٌ وَاحِدٌ فِي أَظْهَارِ الْإِيمَانِ وَاسْتِرَارِ الْكُفْرِ . می گوید همه از یک دست بودند چون یک تن بودند در اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر و نفاق)) (٢)

ولی در دیانت بهائی ، منافق چند نفر انگشت شمار بودند که آقای افراسیابی نام آنها را با اراجیفشان در کتابش آورده است و آنان سخنانی نادرست از روی حسد و غرض و جهالت نوشته اند و آنان بخیال خود خواسته اند سراج امر الهی را با دروغ های خود خاموش کنند . چنانکه بعضی از مسیحیان و یهودیان نیز بر علیه قرآن و پیامبر اسلام سخنانی نوشته اند و گمان کرده اند که با این نوشته ها اسلام را مضمحل توانند نمود .

حضرت ولی امرالله شوقی ربّانی ، در باره یکی از این منافقین فرموده اند: (۱)

((این کرم شب تاب که قصد مبارزه با آفتاب جهانتاب نمود و این قطره آسنه که مقاومت با امواج بحر اعظم را سهل و آسان شمرده بود و از روایح کریهه اش خاطر روحانیان ، سنین عدیده مکدر و آزرده و از اعمال قبیحه شنیعه اش آشنا و بیگانه متنقّر ۰۰۰ عاقبه الامر مخذول و منکوب گشت ، مایوسانه خاسراً به درک اسفل السافلین راجع شد و اراجیف و شبهات واهیه و هذیانات و اوهامات و مقاصد فاسده اش کلّ هباء منبّثاً گردید ، این نفس بی مایه که سی سال با دشمنان دیرین پرکین امر ربّ العالمین مرتبط بود و به زعم باطلش کشف قناع نموده بود تا امر عزیز الهی را رسوای عالم نماید و نظمش را پریشان و پیروانش را متفرّق نماید و سراجش را منطقی و علمش را سرنگون و بنیادش را منهدم سازد و با کمال هیاهو و عربده اش کزّنه بعوضه (۲) فی الواد خاموش شد و از احداث تفرقه و انشقاق و انقسام و انشعاب در جامعه پیروان امر حضرت ربّ الأرباب کاملاً مایوس گشت و پس از مشاهده آثار جلیّه علّو امرالله و امتناع دین الله به اسفل سقر راجع گشت ،))

همچنین در توقیع نوروز ۱۰۱ بدیع می فرمایند:

((۰۰۰ آواره بیچاره بر اطفا نار موقده الهیه بهمت تمام و بغضای عظیم و امیدواری کامل قیام نمود و به مقاومت امواج طمطم اعظم برخاست به لحنی شدید و عباراتی شنیع و تأویلاتی رکیک و کلماتی قبیح بر تحقیر و تزییف و توهین امر اعظم در تألیفات متتابعه اش قیام کرد و به نشر اراجیف و هذیانات مدّتی مدید مشغول شد و به زعم باطلش کشف الغطا نمود و آئین نازنین را رسوای خاص و عام کرد و شریعه سمحه بیضا را بنیاد برانداخت ، با علمای سوء و مبشّرین حضرت روح و دشمنان دیگر مرتبط شد و روی اعدای پیشین را سفید نمود و از افتراء و بهتان چیزی باقی نگذاشت و به خود وعده داد که در اندک زمانی امرالله را مستأصل و نظم الهی را پریشان و حزب الله را متشتت و مضمحل گرداند و اثری از دین الله در خاور و باختر نگذارد))

اما به رغم تصوّرات باطل او و یاران منافقش ، دیانت بهائی بر طبق نقشه های مدوّته الهی که در آیات و آثارش بود در سراسر جهان به پیشرفت خود ادامه داد ، در سال ۱۹۶۳ میلادی دیانت بهائی در ۵۶ کشور جهان محفل ملّی یافت و نمایندگان آن محافل در ارض اقدس در حیفا بیت العدل اعظم الهی را طبق نصوص الهی و نبوات

انبیاء و پیامبران انتخاب نمودند و اکنون از ۵۶ کشور به ۲۳۵ کشور جهان بالغ گردیده است، که در ۲۱۰۰ گروه و نژادند.

اگر به تاریخ ادیان توجه کنیم، خواهیم دید که در همه آنها منافق و مخالف و معاند بوده است. منحصر به دیانت بهائی نیست ((سنه الله التي قدخلت من قبل)) است.

((ولن تجد لسننہ تبدیلاً و تحویلاً)) مثلاً در سوره انعام آیه ۲۵ در وصف آنان می فرماید: ((مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ الْيَكُ وَّ جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَّ فِيْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا وَّ اِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُوْمِنُوْا بِهَا حَتّٰى اِذَا جَاوَوْكَ يُجَادِلُوْنَكَ وَّ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ)) خدا می فرماید، گروهی از این منافقان و مخالفان، سخنان ترا ای پیامبر می شنوند اما قلوبشان را در پوششی قرار داده ایم و در گوش آنان گرانی که مبدا بفهمند و اگر همه آیات و علامات و بشارات را هم ببینند نمی گروند. حتی وقتی نزد تو آیند، با تو مجادله می کنند و می گویند این سخنان نوشته های پیشینیان است.

و حال، گفتار آقایان ردیه نویس شبیه مخالفین گذشته است چنانچه نوشته اند آیات باب و بها اقتباس از دیگران است ولی البته مأخذی و سندی ارائه نداده اند.

صبحی داستانگو

در صفحات ۲۸۶ تا ۲۹۶ سخنانی از صبحی افسانه گوی رادیو نقل کرده است. او به علت عدم وصول به مقاصد و حصول به امیالش از دیانت بهائی کناره گرفت و پیروی از آواره نمود و مطرود گردید. او کسی بوده است که سال ها از دیانت بهائی تمجید می کرده و تبلیغ می نموده. ناگاه از روشنائی صبح، در تاریکی شب فرو رفته و از حقیقت گوئی به افسانه گوئی رسیده است.

در نقل وقایع تاریخی افسانه پردازی کرده و متناقض گفته است. مثلاً در صفحه ۲۸۷ نوشته است:

((در آن زمان نفوذ بهائیان در قزوین آن چنان زیاد و قابل توجه نبود، منحصر به چند خانواده می شده است

((

بلافاصله از قول صبحی می نویسد: ((مجموع بهائیان قزوین نزدیک به صد نفر می شدند که جز یکی دو نفر تجار و مرحوم میرزا خان حکیم باشی، مابقی از کسبه متوسط الحال و عوام آن بلد به شمار می رفتند...)) و ((از شش سالگی شبها نزد پدر ایقان می خواندم و آن دفتری است که به گفته بهائیان، بهاء الله در پاسخ به پرسش های دانی سید باب نوشته))
سپس نوشته است:

((لازم به توضیح که (ایقان را میرزا حسینعلی بهاء بدان مقاصد خاصی تدوین کرد، ایقان از بهترین کتاب های بهائیان به شمار می رود. چاپ سنگی این کتاب نسخ خطی، در باره ((ظهور الله)) می باشد. میرزا حسینعلی بهاء با تحریف قرآن مجید و سوء استفاده از مطالب آن استدلال های خود را به زبانی که فقط خود آنرا می فهمد بیان داشته است. هنگامی که این کتاب (ایقان) به دست کارشناسان و مطلعان معارف اسلامی افتاد با بررسی آن (به عنوان مثال از بررسی صفحات ۴۷ و ۴۹) دریافتند که شخص بهاء دست به چه تحریف و جعلی زده است. وی در صفحات مذکور می گوید: یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام یعنی: روزی می آید که خدای در سایه ای از ابر که معلوم شد وی به آیه ۲۱۰ سوره بقره استناد نموده و آن سوره را تحریف و جعل کرده است. برای توضیح بیشتر عین آیه ذکر می شود: هل ینضرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام...))

(جالب توجه است که خود نویسنده "ینظرون" را به غلط "ینضرون" و "غمام" را "غام" نوشته است و به کتاب ایقان ایراد گرفته است.)

پاسخ

با آنکه از قول صبحی نوشته است ((از شش سالگی کتاب ایقان می خواندم))، معلوم می شود طوطی وار می خوانده و از درک معانی آن بهره ای نداشته و به معانی عمیق مهم آن کتاب که توضیح و تفسیر و تأویل آیات متشابهه کتب مقدسه است پی نبرده است. مولوی علیه الرحمه فرموده است:

- | | |
|----------------------------|----------------------------------|
| خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی | بهر محجوبان مثال معنوی (۱) |
| که ز قرآن گر نیند غیر قال | این عجب نبود ز اصحاب ضلال (۲) |
| کز شعاع آفتاب پر ز نور | غیر گرمی می نیابد چشم کور (۳) |
| توز قرآن ای پسر ظاهر مبین | دیو آدم را نیند جز که طین (۴) |
| ظاهر قرآن چو شخص آدمی است | که نقوشش ظاهر و جانش خفی است (۵) |

همین ایقان که ایشان نوشته است: ((فقط خود (بهاء الله) می فهمد)) یعنی دیگران و ایشان چیزی نفهمیده اند، سبب هدایت بسیاری از نفوس از عامی و عارف گردیده است.

جناب ابوالفضائل که به دانش و فضل معروف است، گفته است: ((من کتاب ایقان را کراراً و به قولی چهل بار مرور کرده ام و هر بار به مطلب و حقیقتی تازه پی برده ام که قبل از آن متوجه نشده بودم)) معارف و آیات الهی به دریا تشبیه شده که در عمق آن لثالی و مروارید معانی وجود دارد و هر کس به فراخور کوشش و قابلیتش از این بحر، بهره می برد. حضرت بهاء الله در کتاب اقدس بند ۱۸۱ می فرمایند:

((اغْتَمِسُوا فِي بَحْرِ بَيَانِي لَعَلَّ تَطَّلِعُونَ بِمَا فِيهِ مِنْ لُثَالِي الْحِكْمَةِ وَالْأَسْرَارِ)) (۱) مضمون می فرمایند: در دریای بیان من فرو روید و تعمق کنید شاید از مرواریدهای حکمت و اسراری که در آن است مطلع گردید. بعضی به مصداق ((و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)) (۲) (یعنی کسانی که در راه ما کوشیدند آنرا براه خود راهنمایی میکنیم) توفیق می یابند و چون حافظ می گویند:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

و بعضی به علی خود را محروم می کنند و می گویند:

شدم به دریا غوطه زدم نجستم دُر (باید بگوید) گناه بخت من است این، گناه دریا نیست

بخت و شانس، تائید الهی است که شامل حال مومنان نیکو کار می گردد. امری موهوم نیست، جنبه روحانی و معنوی آن مورد توجه است. چنانچه، شرب مدام و لذت آن در شعر حافظ، مراد حالت معنوی و روحانی است. در پایان دروغی آشکار و تهمتی ناروا نوشته است:

((سران بهائیت که خود متوجه خطای نابخشودنی و بزرگ حسینعلی میرزا می شوند سعی می کنند، آیه مزبور را در چاپ سربی کتاب حذف کنند))

پاسخ

چنین اندیشه ای را کسی نسبت به کتابی که معتقد است نخواهد داشت و در تمام چاپ های متعدّد و نسخه های خطی این آیه موجود است و حذف نشده است و تحریف نگشته و عین آیه قرآن نقل شده است و ایشان اشتباه نقل کرده است.

آمدن خدا در سایه ابر

در صفحه ۱۱۲ کتاب ایقان چاپ مصر بدون تحریف اینگونه نقل شده است:

((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ)) همه مفسّرین قرآن در باره این آیه شریفه گفته اند: درباره قیامت است که خداوند در سایه های ابر خواهد آمد.

این آیه که در سوره بقره نازل گردیده، متمّم آیه می فرماید: ((وَالْمَلَائِكَةُ وَفُضِي الْأَمْرُ وَاللَّهُ ثَرْجَعُ الْأُمُورَ)) (۱) و تا پیش از نزول کتاب ایقان حقیقت و تأویل این آیه را کسی نمی دانست و به قیامت موهوم موکول می کردند.

در تفسیر کشف الاسرار نوشته است: ((هَلْ يَنْظُرُونَ ۰۰۰)) عکرمه روایت کند از ابن عباس قال: ((يَأْتِي اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ السَّحَابِ)) (یعنی خدا می آید در سایه های ابر) و فی روایة عن النبی ص قال: ((مِنَ الْغَمَامِ طَائِفَاتٌ يَأْتِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا مُحَفَّوْفَةٌ بِالْمَلَائِكَةِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ:)) ((إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ)) ((ظُلَلٌ جَمْعُ ظَلَّةٍ وَظَلَّةٌ سَايَةٌ بَانَ اسْتِ وَغَمَامٌ اِبْرِي بَاشِدٌ سَبِيدٌ وَرَقِيقٌ هَمَانٌ اسْتِ كِهْ دَرِ سُورِهْ فَرْقَانٌ كَفْتِ:)) ((يَوْمَ تَشْتَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ)) یعنی، عن الغمام می گوید: آن روز که باز شکافد آسمان از ابر سپید نزول خدای عزّ وجلّ به محشر، تا داوری کند میان خلق، و سوره المزمّل گفت: ((السَّمَاءُ مَنْفَطِرٌ بِهِ)) آي بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ حِيْنَ يَنْزِلُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ. آنکه گفت: (والملائكة) یعنی که الله آید و جوکی (گروهی) فرشتگان با وی ۰۰۰ مذهب اهل سنت و اصحاب حدیث در چنین اخبار و آیات صفات به ظاهر برفتن است و باطن تسلیم کردن و از تفکر در معانی آن دور بودن و تأویل ننهادن که تأویل راه بی راهان

۱- قرآن ۲۰۷/۲ ترجمه آیه: آیا جز این انتظار دارند که خداوند با فرشتگان در سایه های ابر بیاید و امر انجام یابد و امور به خداوند راجع گردد.

است و تسلیم شعار اهل سنت و ایمان است» (۱)

((و قضي الأمر)) پاداش گرویدگان بسپارند و پاداش ناگرویدگان بسازند ((
والی الله یرجع الأمور)) بازگشت هر کار با خواست خداست ((یعنی، از
متشابهات و تأویلهای با خداست» (۱)

موضوع آمدن خداوند در سایه ابر با فرشتگان، سابقه در تورات و انجیل دارد، چنانچه
در تورات در سفر تثئیه در باره چهار ظهور چنین بشارت می دهد:

((این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی
اسرائیل برکت داده گفت: یهوه از سینا آمد و از سعیر بر
ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان شد و با
کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او شریعت آتشی پدید
آمد))

در سینا آمدن خدا، اشاره به ظهور خود حضرت موسی است و در سعیر ظهور حضرت
عیسی و در فاران ظهور حضرت محمد و با کرورها مقدسین بشارت به ظهور حضرت
بهاءالله است و کرورها مقدسین، مومنین جانفشان اویند، که فرشته نامیده شده اند و
چون این بشارت ها حتمی الوقوع بود به صیغه ماضی آمده است»

(شریعت آتشی) مثال تشبیهی است محسوس بر معقول در آتش دو ویژگی وجود
دارد، سوزندگی و روشنایی در شریعت الهی نیز این دو صفت و خصوصیت موجود
است. ظلمات جهالت و تاریکی های غفلت را زائل می کند و دل ها و اندیشه ها را
روشن و راهنمایی می نماید و نیز آلودگی های تقالید نادرست و خاشاک خرافات و
تعصبات جاهلیه نا بجا و هواهای نفسانی و صفات رذیله را می سوزاند و محو می کند.
از این جهت آیات به نار و نور تشبیه شده است. ناری که آنچه نباید می سوزاند و
نوری که هدایت می کند چنانچه در دیانت بهائی در آغاز نماز بزرگ می خوانیم:

((یا اله الأسماء و فاطر السمآء أسألك بمطالع غیبك العلی الابهی بان
تجعل صلاتی ناراً لتُحرق حُجباتی التي منعتنی عن مشاهدہ جمالک و نوراً
یدلنی الی بحر وصالک))

مضمون فارسی می فرماید: از خداوند درخواست می کنم اینکه این دعا و نماز من (دوکار مهم انجام دهد) نخست، سبب شود مانند آتش، پرده ها و موانعی که مانع از مشاهده جمال تست بسوزاند و دیگر، نوری گردد که مرا به سوی دریای عرفان وصال تو راه نماید.

در تورات در سفر خروج آمده است: ((خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر میرفت تا راه را بدیشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد و روز و شب راه روند و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش روی قوم برداشته)) (۱)

این تمثیل را حضرت مسیح در انجیل چنین بشارت داده است:

((آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت های افلاک متزلزل گردد، آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید، و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.)) (۲)

و در انجیل مرقس این واقعه را چنین بیان کرده است:

((در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت، آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.)) (۳)

این آیات متشابهه کتب مقدسه است که به صورت رمز و تشبیه بیان شده و تفسیر و تأویل دارد. به ظاهر نمی توان باور داشت. مفسرین و پیشوایان ادیان چون تأویل و معانی حقیقی آنها را نمی دانستند، می گفتند: فقط آنها را باور داشته باشید و تسلیم شوید. در باره آنها نیندیشید، لذا بسیاری از دانشمندان و فلاسفه و متفکرین، چون این آیات را عقلانی و علمی نمی دیدند از دین کناره می گرفتند و می گفتند: دین آمیخته به موهوم و خرافات است.

چگونه می شود کسی (یا خداوند) سوار بر ابر از آسمان بیاید؟ اما پس از نزول و انشمار کتاب بیان و ایقان و کتاب جواهر الأسرار معانی حقیقی و تأویل عقلانی آنها

روشن گردید و مصداق آیه کتاب مستطاب اقدس: ((فَتَحْنَا خَتْمَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ)) (۱) تحقق یافت، و مومنین به ظهور بدیع مشمول آیه شریفه: ((يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ)) (۲) گردیدند و از ((عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ)) (۳) بهره‌مند گشتند. این رحیق و این چشمه که مقرَّبان می‌آشامند آیات الهی است که قبلاً معانی و مفاهیم آن مختوم بود، تا اینکه حضرت بهاءالله آنرا ((با صابغ القدره و الاقتدار)) (۱) گشود.

در کتاب ایقان در باره تأویل این آیه حضرت بهاءالله می‌فرماید:

((تلویح این بیان اینست ۰۰۰ یعنی در آن اثنا (میان) مشاهده می‌شود که آن طلعت موعود و جمال معبود از آسمان نازل می‌شود در حالتیکه بر ابر سوار است، یعنی، آن جمال الهی از سموات مشیّت ربّانی در هیکل بشری ظهور می‌فرماید و مقصود از سماء نیست مگر جهت علّو و سموّ که آن محل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدیمیه است. و این کینونات قدیمه اگر چه به حسب ظاهر از بطن امّهات ظاهر می‌شوند ولیکن فی الحقیقه از سموات امر نازلند. و اگر چه بر ارض ساکنند و لیکن به رَفَرَفِ معانی متکأند...)) (۴)

((و اینکه می‌فرماید: ((با ابر و غمام نازل می‌شود)) مقصود از ابر اموری است که مخالف نفس و هوای ناس است، چنانچه ذکر شده در آیه مذکوره ((افکلما جاءکم رسولٌ بما لا تهوی انفسکم استکبرئثم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون)) (۵)

مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرایع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مومنین از عوام بر معرضین از علما و همچنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریّه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزّت و ذلّت و نوم و یقطه و امثال آن از آن چیزهائی که مردم را به شبهه می‌اندازد و منع می‌نماید، همه این حجات به غمام تعبیر شده)) (۶)

هیکل بشری چون ابری است که شمس حقیقت در آن روشنی می‌بخشد ولی پنهان است و مردم فقط هیکل بشری را می‌بینند.

۱- اشاره به بند پنجم کتاب مستطاب اقدس است که می‌فرماید: ((لاتحسبنّ أنّزلنا لکم الأحکام بل فتحنّا ختم الرحیق المختوم با صابغ القدره و لاقتدار)) گمان مبرید ما برای شما فرمان نازل کردیم بلکه با انگشت قدرت و اقتدار مهر باده سر به مهر را گشودیم

و آن معانی حقیقی آیات متشابهه کتب مقدسه بود. ۲- قرآن ۲۵/۸۳ مطففین ۳- ایضاً ۲۸/۸۳

۴- کتاب ایقان ص ۵۱ چاپ مصر ۵- قرآن ۸۱/۲ بقره ۶- کتاب ایقان چاپ مصر ص ۵۵

حضرت بهاء الله خطاب به الکساندر دوّم امپراطور روس فرموده اند:

((ان يا ملك الروس ان استمع نداء الله الملك القدوس ثم اقبل الى الفردوس المقر الذي فيه استقر من سمي بالاسماء الحسنی بين ملاء الأعلى و في ملكوت الانشاء باسم الله البهی الابهی. اياک ان يحجبک هوئک عن التوجه الى وجه ربک الرحمن الرحيم)) مضمون آن:

ای پادشاه روس ندای خداوند ملک قدوس را بشنو و به سوی بهشت (رضای الهی) اقبال کن . در مقرّی که مستقر گردیده است کسیکه در ملاء اعلی به نامهای نیکو و در عالم وجود به نام خداوند بهیّ ابهی نامیده شده است . مبادا اینکه هوای نفس تو را از توجه به پروردگار رحمان و رحیمت باز دارد.

سپس می فرمایند: ((قد نصرنی احدُ سفرائک اذ كنتُ فی السجن تحت السلاسل و الاغلال بذالك كتبَ الله لكَ مقاماً لم يحط به علم احد الا هو))

مضمون می فرمایند: وقتی که در زندان (طهران) زیر گُند و زنجیر بودم سفیر تو مرا یاری نمود. به خاطر آن عمل نیک خداوند مقامی برای تو مقرر نمود که احدی جز خدا آنرا نمی داند . آنگاه به صراحت بیان رسالت عظیم خود را چنین اظهار می فرمایند:

((قد ظهر الرب بمجده العظيم . قَدَاتِي الْاَبْ و الْاَبْنِ فِي الْوَادِ الْمَقْدَسِ يَقُولُ لِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ و الطور يطوف حول البيت و الشجر يُنادي بأعلى النداء قَدَاتِي الْوَهَابِ رَاكِباً عَلَى السَّحَابِ طُوبَى لِمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ و وَيْلٌ لِلْمُبْعَدِينَ . قم بين الناس بهذا الأمر المبرم ثم ادعُ الأمم الى الله العلي العظيم))

می فرمایند: به تحقیق ، مربیّ با مجد عظیم ظاهر شد، پدر آمد و پسر در وادی مقدّس می گوید: پروردگارا ندای الهی را پذیرفتم و طور در پیرامون بیت طواف می کند و شجر با بلند ترین صدا ندا می کند که وهاب سوار بر ابر آمد ، خوشا به حال کسیکه به او نزدیک شد و وای بر دور شوندگان . بین مردم قیام کن و به این امر محکم امّتّها را به خداوند علی عظیم دعوت کن . اشاره به بشارات کتاب های مقدّس الهی است که قبلاً ذکر شده است .

برای توجه بیشتر در پا ورقی اشاره ای می شود^۱ .

اسناد سفارت روسیه

در صفحات ۲۷۱ تا ۲۸۳ تعداد ۲۵ سند از اسناد وزارت خارجه دولت روسیه تزاری را از گزارشات سفیر روس در تهران راجع به بایان به وزارت امور خارجه (روسیه) از تاریخ سوم فوریه ۱۸۴۸ تا ۱۷ سپتامبر ۱۸۵۲ نقل نموده است^۲ . اگر به دقت در این گزارش ها توجه شود معلوم می گردد که هیچگاه ، حضرت باب و دیانت بایی مورد حمایت دولت روس و سفارت آن نبوده است و مخالفت هائی نیز در آنها مشاهده می شود^۳ . و در گزارش وقایع نیز بعضی قسمت ها مطابق با حقیقت نیست . وقایع را ندیده و خود تحقیق نکرده ، آنچه از دیگران شنیده نقل نموده است^۴ . مثلاً در سند شماره ۱ نوشته است:

((از چندی قبل تهران در حالت پر اضطرابی به سر می برد^۵ . شخص سیدی که در اینجا معروف است به باب و چندی پیش از شهر اصفهان به علت ایجاد ناراحتی اخراج شده بود و سال گذشته بنا به اصرار اینجانب او را از سرحد های ما که به آن نواحی سرنگون شده بود ، دور کرده بودند جزواتی انتشار داده و در آن پیش گوئی کرده است که در آتیه نزدیکی تراکمه به اینجا هجوم آورده و شاه مجبور به ترک پایتخت خواهد شد^۶ . اینگونه پیش گوئی ها تأثیر عمیقی در ملتی زود باور مانند ملت ایران دارد)) (سرگون را به غلط سرنگون نوشته)^۷ . و در سند شماره ۲ نوشته شده است:

((اینجانب تا کنون چند مرتبه به وزارت امپراطوری راجع به رهبر فرقه اسلامی که باب معروف است گزارش داده ام این فناتیک به علت ایجاد اغتشاشاتی چند در نقاط مختلفه ایران (که در نتیجه فشار این جانب او را از سرحدات روس دور کرده بودند) حالیه در یکی از دهات اطراف ارومیه تحت نظر می باشد^۸ . شخص مذکور خود را نایب امام دوازدهم معرفی می کند و عقاید مضره او طرفداران زیادی پیدا کرده و سه روز قبل به من اطلاع دادند که طرفداران باب بین ساری و بارفروش به اهالی مازندران حمله ور شده و در حدود صد نفر را به قتل رسانیده اند^۹ .

۱- اشاره است به بشارات کتاب های مقدس الهی که در باره بازگشت مسیح در انجیل جلیل می فرماید:

۰۰۰ پسر انسان خواهد آمد ، در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود ۰۰۰ ۲۷ / ۱۶ متی

۰۰۰ به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که به نام خداوند می آید . ۳۹ / ۲۳ متی

۰۰۰ پسر انسان را ببینید که بر ابر های آسمان با قوت و جلال عظیم می آید . ۰۰۰ ۲۴ / ۳۰ متی

معانی و تأویل این آیات متشابهه را حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ابقان بیان فرموده اند . صفحه ۵۷ تا ۶۳

پاسخ

اولاً - تحقیق نکرده که نا آرامی در اصفهان و خروج از آنجا علتش چه بوده است .
ثانیاً - از اصفهان اخراج نشدند ، بلکه بنا به فرمان دولت ، ایشان را به تهران خواستند
که با شاه و صدر اعظم ملاقات کند و هنگامی که نزدیک تهران رسیدند ، فرمان ثانی
به این مضمون از شاه رسید:

((اگر چه نهایت اشتیاق را به ملاقات شما داشتم لکن چون سفری در پیش است این ملاقات
را به تأخیر می اندازد . دستور دادیم شما را به ماکو ببرند ، چون از سفر برگشتیم شما را به
تهران خواهیم خواست و ملاقات حاصل خواهد شد . به علی خان ماکوئی نیز دستور لازم
داده شد که نهایت احترام را در باره شما مجری دارد .

ربیع الثانی ۱۲۶۳ هجری .)) (۱)

ثالثاً - نوشته است ((عقاید مضّره او طرفداران زیادی پیدا کرده)) ولی عقاید مضّره را ذکر
نکرده که چه بوده است و چگونه عقاید مضّره را گروهی از مردم متّقی و خدا پرست
پیروی می کنند ، عقایدی که در راهش از ایثار جان و مال دریغ ندارند .
رابعاً - اگر حضرت باب مورد حمایت روسیه بود ، سفیرش اظهار ترس و وحشت نمی
کرد که گزارش دهد که: ((او فاناتیک است)) و به علت اغتشاشات دستور دهد او را از
سرحلّات روسیه (ماکو) دور کنند و اتهامات ناروا نسبت دهد .
در صفحه ۱۲۲ نیز این مطلب را تأکید و تأیید نموده است . نوشته است:

((باب را به ماکو بردند که در حبس موّبد بماند اما وزیر مختار روس از بیم آنکه مبادا در ناحیه مرزی قفقاز هنگامه ای بر
پا شود ، تقاضا نمود او را از ماکو دور سازند .))

سفیر روسیه در تهران به نسلرد وزیر خارجه می نویسد:

((باب ، همان کسی است که سال گذشته بنا بر خواهش من او را از سرحلّ ماکو دور کردند .))
البته باید توجه داشت که نقل مکان ایشان از ماکو به چهریق علت دیگری نیز داشته
است و آن میل و دستور میرزا آقاسی بوده که بر خلاف تصوّرش پیش آمد .

میرزا آقاسی برای حبس باب قلعه ماکو را از این جهت انتخاب کرده بود که اولاً دورترین نقطه مملکت محسوب می شد و ثانیاً یقین داشت چون مردم آن حدود سنی هستند در تحت تأثیر سید باب نخواهند واقع شد^۱ و ثالثاً اصحاب حضرت که از شیعیان و مورد بغض سنی ها هستند از خوف جان کمتر به زیارت او می روند و رابطه بین سید باب و اصحابش قطع خواهد گشت و امر سید باب بزودی شعله اش فرو خواهد نشست^۱ (۱)

اینها خیالاتی بود که سبب شد صدر اعظم محمد شاه، حضرت باب را در قلعه ماکو محبوس ساخت ولی طولی نکشید که به خطای خود آگاه شد زیرا امر سید باب چنان قوتی عجیب و تأثیری شدید داشت که مردم آن حدود بواسطه محبت حضرت باب شیفته و فریفته او شدند^۱ علی خان ماکوئی حاکم آن محل نیز با مشاهده خصائل حمیده و خصوصیات سید باب، رفتارش بکلی تغییر یافت و عداوتش به محبت تبدیل شد و خواست تلافی مافات کند^۱ اجازه داد بابی ها به زیارت مولای خود بیایند و سبب شد که از نقاط مختلف ایران دسته دسته برای تشرّف به حضور حضرت باب به قلعه ماکو بیایند و دستورات لازم را بگیرند^۱ وقتی این اخبار به میرزا آقاسی رسید و درخواست سفارت روس را نیز دریافت کرد، فرمان به تغییر محل زندان از ماکو به چهریق را صادر کرد^۱ (۲)

در چهریق نیز با اینکه میرزا آقاسی به یحی خان گرد سفارش کرده بود که مانند علی خان ماکوئی نکند و به هیچ یک از پیروان باب اجازه ملاقات ندهد، ولی یحی خان بواسطه مشاهده جلالت و بزرگواری از ناصیه محبوس خود محبت شدیدی در قلبش نسبت به حضرت باب ایجاد شد و او امر میرزا آقاسی را فراموش کرد و هیچکس را از تشرّف به حضور حضرت باب ممانعت نکرد و عده زیادی هر روز مشرف می شدند و بعضی مومن شدند، از جمله: میرزا اسدالله خوئی که از دانشمندان آن نواحی و در ابتدا مخالف بود، با زیارت توقیعی در پاسخ ۳۰ سؤالش، مومن شد و پیاده از خوی به چهریق برای زیارت حضرت باب رفت^۱ و با دیدار باب، بر یقینش افزود^۱

لوح حروفات به اعزازش نازل گردید^۰ و لقب دیان به او دادند^۰ به زیارت لوح حروفات گفت: اگر حضرت باب جز همین لوح برای اثبات صحت دعوت خویش آثاری دیگر نداشتند کافی بود ۰۰۰ (۲)

اسنادی از سفارت انگلیس

در صفحات ۳۲۳ تا ۳۴۳ برای اینکه حمایت دولت انگلیس را به اثبات برساند، اسنادی را با ترجمه از بایگانی عمومی انگلستان نقل کرده است^۰ اگر در آنها دقت شود به خوبی معلوم می شود که:

اولاً - هیچ نشانه ای از حمایت و کمک در آنها مشاهده نمی شود، فقط ناظر شکنجه و کشتار بایان بوده اند^۰ و شمه ای از آنها را بطور ناقص آقای سفیر به رئیس خود، جناب گورد نوشته است^۰

ثانیاً - وقایعی را که گزارش داده است خود شاهد نبوده و تحقیق شخصی نیست، آنچه را که شنیده، درست یا نادرست نقل کرده است که بسیاری از آنها صحت ندارد، مثلاً عقایدی را به بایان و تعالیمی را به حضرت باب نسبت می دهد که از شایعات و اراجیف است و اکثر حقیقت ندارد^۰ مثلاً در صفحه ۳۲۹ نوشته است:

((شرح دوم از نامه یک مجتهد بزرگ یزد استخراج شده ۰۰۰ در یک جمله: این ساده ترین مذاهب است که اصولش در ماتریالیسم، کمونیسم و لاقیدی مطلق نسبت به خیر و شر و کل اعمال بشر خلاصه می شود.))

در صفحه ۳۳۰ نوشته است:

((در آئین بایان آمیزش جنسی بسیار آمیخته با هرج و مرج است (یعنی، رعایت آئین ازدواج برای مجامعت واجب نیست) یک مرد و یک زن تا هر وقت که دلشان می خواهد - و نه بیش از آن زن - با یکدیگر به سر می برند و اگر مردی دیگر به تملک آن زن مایل شود، به اختیار زن است (نه با مردی که با این امر موافقت کند) مرد ممکن است بی اندازه زن داشته باشد. زن هم همین اجازه را دارد.))

پاسخ - اینها اظهار نظر و گزارش های نادرستی است که بدون مأخذ نوشته و در آثار حضرت باب وجود ندارد و در دیانت بابی و بهائی آداب ازدواج و عفت و عصمت دقیقاً توصیه و تأکید

شده است . در صفحه ۳۳۱ گزارش شده است:

((گرویدن به بایگیری صحیح است . ولی اعمال زور مجاز نیست مگر نسبت به مسلمانان که قتلشان در همه موارد مجاز می باشد ، زیرا آنها دشمنان باب و مریدانش هستند.))

پاسخ

دو جمله اول: گرویدن و دوّم اعمال زور جایز نیست درست ، ولی بقیه یعنی مجاز بودن کشتن مسلمانان درست نیست ، زیرا که حضرت باب و حضرت بهاءالله قتل نفس را نهی اکید فرموده اند . حتّی حضرت بهاءالله فرموده اند: اگر در راه رضای حق کشته شوی بهتر از آنست که کسی را بکشی . (۱) در کتاب اقدس می فرمایند:

((قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ قَتْلَ وَ الزَّانَا ثُمَّ الْغَيْبَةَ وَ الْاِفْتِرَا اجْتَنِبُوا عَمَّا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَ الْاَلْوَا ح)) (۲) مضمون: بر شما ، قتل و زنا و غیبت و افترا حرام شده است . آنچه در الواح نهی شده از آن اجتناب کنید و در بند ۷۳ همین کتاب به تأکید فرموده اند:

((لَا يَعْتَرِضُ اِحْدٌ عَلٰى اِحْدٍ وَ لَا يَقْتُلُ نَفْسَ نَفْسًا هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ)) کسی به کسی اعتراض نکند و فردی فردی را نکشد از آن نهی شده اید . سپس میفرمایند: ((اتَقْتُلُوْنَ مِنْ اَحْيَاءِ اللّٰهِ بَرُوْحٍ مِنْ عِنْدِهِ)) مضمون: آیا کسی را که خداوند روح زندگانی داده است می کشید. ؟

اغلاطی از کتاب آقای بهرام افراسیابی

آقای بهرام افراسیابی در کتاب ۷۰۰ صفحه ای خود که اغلاطی را از دیگران بدون تحقیق نقل کرده است ، علاوه بر اشتباهات تاریخی و سوء تعبیر مطالب و کج فهمی ها و غرض و کینه ورزی ها ، اغلاط لفظی بسیار در اکثر صفحات کتابش مشاهده می شود که احتیاج به یک جزوه غلط نامه دارد . برای نمونه غلط نامه چند صفحه در زیر نوشته می شود:

۱- لوح سلطان ناصرالدین شاه کتاب مبین ص ۶۹- ان تُقْتَلُوا فِي رِضَا لْخَيْرٍ لَكُمْ ان تَقْتُلُوا . ۲- کتاب اقدس بند ۱۹

صفحه	غلط	صحیح	صفحه	غلط	صحیح
۵۸۰	حی ولایت	امر ولایت	۶۰۹	اتساع مائره ی	اتساع دایره
"	مورعه الهیه	مودعه الهیه	"	مرقه بقیه البها	مرقد بقیه البها
"	در صل اعانت	در سبیل اعانت	"	رمیسن	رَمسین
"	ولایت اولادی	ولایت اولای	"	غضن شهید	غصن شهید
"	اجری نوایا	اجرای نوایا	"	مقر بحن	مقرّ سجن
۵۸۱	لطمات التحد	لطمات لاتحد	"	خطائر قدس	حظائر قدس
"	عرض اقدس	ارض اقدس	"	خواصم و مدن	عواصم و مدن
"	اولادی امرالله	اولای امرالله	"	اشرتا کف اماء الرحمن	اشتراک اماء الرحمن
"	سنوجات	سنوحات	۶۱۹	مقدرسه بهائی	مقدسه بهائی
"	جهراً	جهرأ	"	لایس	لابأس
"	جسمیه	جسیمه	"	محضن الله الاطهر	غضن الله الاطهر
"	اختیارات نامه	اختیارات تامه	"	نقشه صمیعه	نقشه سنیّه
"	اکیل جلیل	اکلیل جلیل	۴۹۲	معجز کلشئی	عجز کلشئی
"	جهان وادوای	جهان آرا	"	ازلّم تزل	اذلم یزل
۵۸۳	رمس مطر	رمس مطهر	"	یقین کند	یقین کنند
"	درره ی میثاق	دوره میثاق	"	اولی به اولیت خود	الآ به اولیت خود
۶۰۸	جبل کرسل	جبل کرمل	"	بما قدر فیها و به قدر	بما قد قدر فیہ او یقدر
"	پناسا	پناما	"	بدع فرمود	بدء فرمود
"	اقلیم بوکاندا	اقلیم یوگاندا	"	اوست ظاهر و	اوست ظاهر و لاینعت
"	امتناع دائره	اتساع دائره	"
"	منصوبه کتاب	منصوصه کتاب	"